

ابتکار ایران



به نام خدا

نقش چین در خاورمیانه و شمال آفریقا (منا)^۱. فراتر از منافع اقتصادی؟

مقاله‌ای به قلم کاتارزینا سیدلو^۲، رئیس دپارتمان منا در مرکز تحقیقات اقتصادی و اجتماعی^۳

که در تاریخ ۲۰ جولای سال ۲۰۲۰ در بخش مطالعات سیاسی مؤسسه اروپایی مدیترانه^۴ منتشر شده است.



^۱ Middle East and North Africa (MENA)

^۲ Katarzyna W. Sidło

^۳ CASE (Center for Social and Economic Research)

^۴ The European Institute of the Mediterranean (IEMed)

چین کشوری تازه‌وارد در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است. چین در همسایگی منطقه منا قرار ندارد و برای مدت طولانی این منطقه اهمیت کمی برای پکن داشت. این مسئله از اوایل دهه ۲۰۰۰ شروع به تغییر کرد. با رشد چشمگیر اقتصادی چین که با پیوستن این کشور به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ برجسته‌تر شد، نرخ رشد مصرف انرژی چین شتاب گرفت و در نتیجه این منطقه غنی از انرژی اهمیت فزاینده‌ای برای امنیت انرژی چین پیدا کرد؛ بنابراین بی‌ثباتی این منطقه که حاصل حمله ایالات متحده به خاورمیانه بود، منافع کشور چین را به خطر انداخت. از سوی دیگر چین با داشتن اقلیت‌های مسلمان، به دنبال حفظ امنیت استان‌های مسلمان‌نشین خود بوده و از برنامه جنگ جهانی علیه تروریسم^۵ به‌عنوان توجیهی برای مهار تهدید جدایی‌طلبان «تروریسم اسلامی» داخلی خود استفاده کرد؛ هرچند چین در راستای علاقه فزاینده خود به منطقه، قلمرو «همسایگی بزرگ» خود را تا منا گسترش داد (در حال حاضر بخشی از اروپا نیز جزء این همسایگی اعلام شده است). هرچند منطقه منا هنوز شریک کلیدی برای پکن نیست، با این حال یکی از تأمین‌کنندگان اصلی گاز و نفت چین، مقصد مهم صادراتی، قلمرو فعالیت مستمر ساخت‌وساز شرکت‌های چینی تحت برنامه ابتکار کمربند و جاده^۶ و هدف حمله فریبنده عظیم چین است. به تدریج این منطقه به موضوع منافع امنیتی پکن نیز بدل شده است.

مشاهده و درک مشارکت چین در منطقه منا در میان سایر ذی‌نفعان

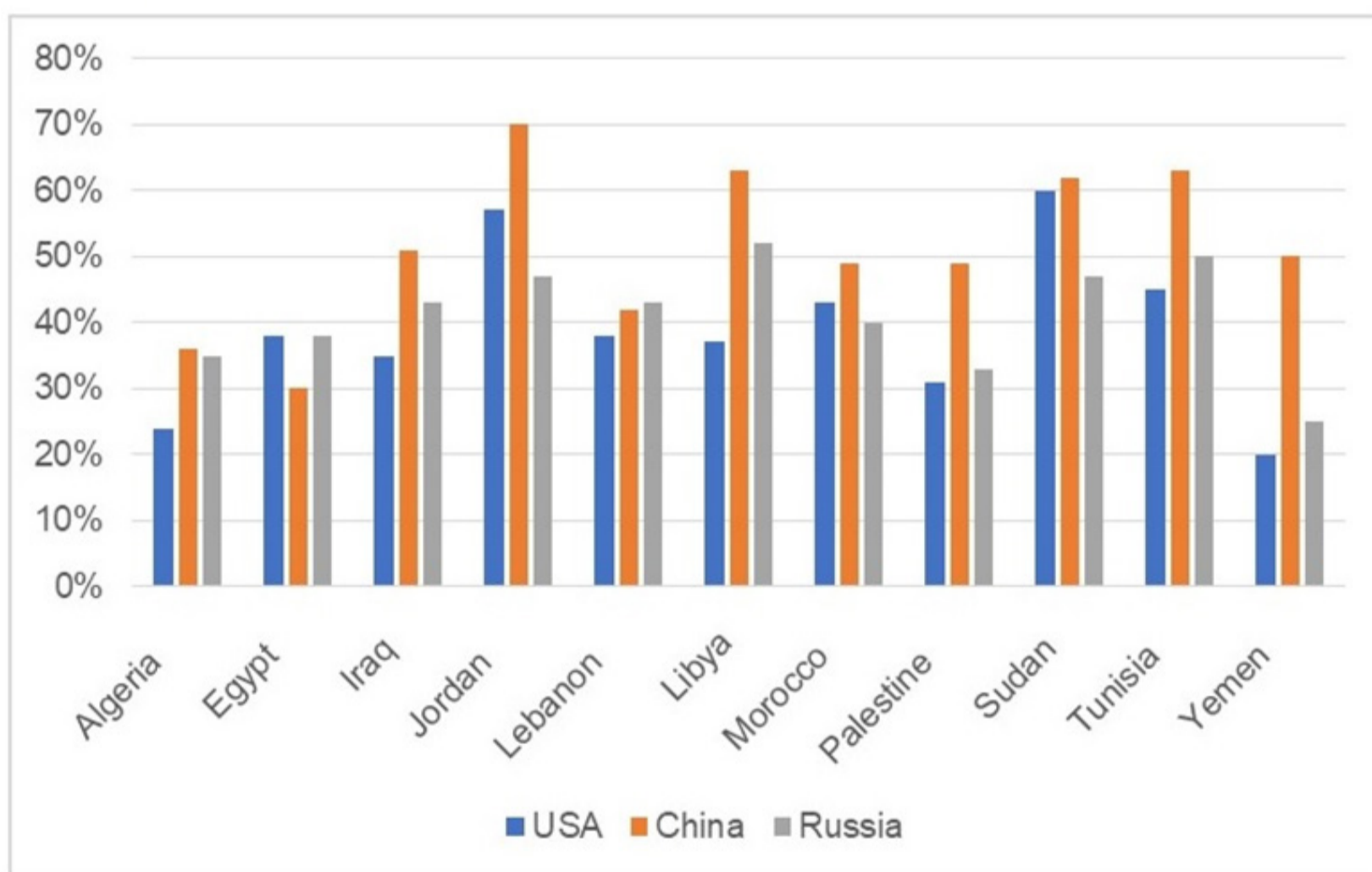
برخلاف اکثر کشورهای اتحادیه اروپا یا آمریکای شمالی، به نظر می‌رسد افکار عمومی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا نظر مثبتی در مورد چین و نقش رو به فزونی آن در حوزه ژئوپلیتیکی و اقتصادی دارند. بنا بر اندک نظرسنجی‌های عمومی موجود و همچنین اظهارات عمومی سیاستمداران در این منطقه به نظر می‌رسد که هم نخبگان حاکم و هم شهروندان نظر یکسانی در این مورد دارند. طبیعتاً برداشته‌ها در بین کشورها متفاوت است، با این حال چین از کشوری که چندی پیش به‌ندرت در عرصه جهانی مورد توجه بود (به‌نحوی که حتی در پرسش‌نامه‌های افکار عمومی نیز مدنظر قرار نمی‌گرفت) به یک بازیگر شناخته‌شده و تا حد زیادی مورد اقبال جهانی تبدیل شده است.

^۵ GWOT

^۶ Belt and Road Initiative (BRI)

به‌عنوان مثال و بر اساس آخرین موج سنجش عربی^۷ (۲۰۱۹) نیمی از مردم عرب که مورد بررسی قرار گرفتند، ترجیح می‌دادند روابط اقتصادی نزدیک‌تری با چین داشته باشند (شکل ۱). پاسخ‌ها از ۳۰ درصد در مصر تا ۴۹ درصد در فلسطین اشغالی، ۶۳ درصد در لیبی و ۷۰ درصد در اردن تفاوت داشتند^۸. تنها در مصر میزان حمایت افکار عمومی از روابط اقتصادی بیشتر با چین از میزان حمایت از روابط با آمریکا یا روسیه کمتر بود. در سایر ۱۱ کشور عربی که مورد بررسی قرار گرفته بودند، مردم ترجیح می‌دادند که به پکن نزدیک‌تر شوند تا واشنگتن یا مسکو. یافته‌های این نظرسنجی با یافته‌های موج سوم سنجش عربی (۲۰۱۳)^۹ مطابقت دارد. در نظرسنجی سال ۲۰۱۳، ۵۶ درصد از مردم عرب، خواهان روابط اقتصادی قوی‌تر با چین بودند (درحالی‌که ۴۵ درصد خواهان روابط با ایالات متحده بودند). شایان‌ذکر است که تعداد کسانی که امیدوار به تقویت روابط با چین بودند از نظرسنجی ۲۰۱۳ تا نظرسنجی ۲۰۱۹ اندکی کاهش یافته است (از ۵۵/۹ درصد به ۵۱/۳ درصد).

Figure 1 – Percentage of citizens in selected MENA countries preferring stronger economic ties with US/China/Russia (2018/2019)



Source: Arab Barometer V

^۷ wave of the Arab Barometer

^۸ Arab Barometer V (2019)

^۹ third wave of the Arab Barometer (2013)

نگرش‌ها در مورد نوع اثر چین بر کشور، بیشتر ترک‌ها (۵۵ درصد در برابر ۳۳ درصد) بر این باور بودند که این تأثیر، بیشتر منفی است تا مثبت؛ در حالی که در سه کشور دیگر خلاف این عقیده وجود داشت (۴۲ درصد در مقابل ۵۰ درصد در تونس، ۲۳ درصد در مقابل ۵۳ درصد در لبنان و ۱۷ درصد در مقابل ۶۵ درصد در اسرائیل). به‌طور کلی و در سال ۲۰۱۹ تقریباً دو سوم اسرائیلی‌ها، لبنانی‌ها و تونسی‌ها بر این باور بودند که اقتصاد روبه‌رشد چین برای کشورشان «خوب» است اما ترک‌ها نظر متفاوتی داشتند و نیمی از آنها (گرچه آمار نسبت به سال ۲۰۰۳ کاهش شش‌درصدی داشت) معتقد بودند که این امر بر کشورشان تأثیر منفی می‌گذارد.

ساکنین منطقه منا، چین را به‌عنوان بازیگری مهم در سطح جهانی و منطقه‌ای می‌بینند. هرچند از نظر اکثریت مردم کشورهای مورد بررسی، ایالات متحده همچنان قدرت اقتصادی پیشرو در جهان است؛ با این حال چین جایگاه دوم را به دست آورده است (متأسفانه در این نظرسنجی، کشورهای اتحادیه اروپا بین ۳ درصد [اسرائیل] تا ۱۳ درصد [ترکیه] آرا را به دست آوردند. میزان آرا در مورد نظرات افراد در مورد اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۹ نسبت به سال ۲۰۱۳ صعودی بود).

در این راستا می‌توان به نظرسنجی سالانه نگرش جهانی^{۱۰} در مورد چین اشاره داشت که توسط مرکز تحقیقاتی پیو^{۱۱} انجام شده و نگاهی اجمالی دیگری به برداشت عمومی در مورد چین داشته و با کمک نمونه‌ای از چهار کشور فلسطین اشغالی، لبنان، تونس و ترکیه، چگونگی تغییر نگرش‌ها نسبت به چین در منطقه منا را در بازه زمانی مدنظر مورد بررسی قرار داده است. (مرکز تحقیقات پیو، ۲۰۱۹). طبق نتایج نظرسنجی، اقبال عمومی در ترکیه در بین هر چهار کشور کمترین میزان را نشان داده و به تأثیر رشد چین بر اقتصاد خود بسیار مشکوک هستند. به نظر می‌رسد که مردم لبنان بیشترین اقبال را نسبت به پکن دارند و تونس و اسرائیل در میانه قرار دارند.

در هر چهار کشور بین سال‌های ۲۰۰۷ (۲۰۱۳) در مورد تونس) تا ۲۰۱۹ تعداد کسانی که نظر بسیار یا نسبتاً مساعدی نسبت به چین داشتند افزایش یافت و تعداد کسانی که نظر (نسبتاً یا بسیار) نامطلوب داشتند کاهش یافت. حتی نظر منفی ترک‌ها در طول دوره ارزیابی افزایش یافت (۴۴ درصد نظر منفی در سال ۲۰۱۹ در مقابل ۳۷ درصد نظر مساعد). ترکیه تنها کشوری بود که در آن، مردم (چهار نفر از هر ده پاسخ‌دهنده) بیشتر به این دیدگاه نزدیک بودند که «سرمایه‌گذاری چین چیز بدی است زیرا موجب افزایش نفوذ چین می‌شود» در برابر نظر مساعدی که بیان می‌کرد «سرمایه‌گذاری چین چیز خوبی است، زیرا شغل ایجاد می‌کند.» در سه کشور دیگر نظر اکثریت کاملاً مخالف ترک‌ها بود. در راستای

^{۱۰} annual Global Attitudes Survey

^{۱۱} Pew Research Center

پس جای تعجب نیست که حفظ روابط اقتصادی قوی با پکن بسیار مهم تلقی شود. در نظرسنجی ۲۰۱۹ برای مردم لبنان برقراری معاملات با چین (۳۹ درصد) از ایالات متحده (۲۵ درصد) مهم‌تر بود. عموم مردم در سایر کشورهای مورد بررسی، دومی را ترجیح می‌دادند (در اسرائیل ۴۷ درصد و در ترکیه تنها ۱۲ درصد) یا روابط با نسبت همسان با هر دو را ترجیح می‌دادند. درعین حال، لبنانی‌ها، تونسی‌ها و ترک‌ها روابط خود با چین را بسیار روشن‌تر از ایالات متحده می‌دیدند (اگرچه افکار عمومی ترکیه نسبت به هر دو کشور نظر مثبت کمتری را داشت، به طوری که یک نفر از هر سه ترک، اعتقاد دارند که روابط کشورشان با چین بد و دو نفر از هر سه نفر همین نظر را در مورد رابطه با ایالات متحده دارند). از سوی دیگر، اکثریت قریب به اتفاق اسرائیلی‌ها بر این عقیده‌اند که هم‌اکنون هم با آمریکا (۹۶ درصد) و هم با چین (۸۳ درصد) روابط خوبی دارند. به نظر می‌رسد نگرش نخبگان سیاسی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نسبت به پکن در این میان بیشتر مثبت باشد. جای تعجب نیست که ایران و سوریه از جمله حامیان پر سروصدای چین هستند که چین نیز به نوبه خود بر حمایت از آنها تأکید می‌کند. حمایت دمشق از پکن به این امید است که پکن نقش مهمی در بازسازی ویرانه‌های حاصل

از جنگ داخلی سوریه که به تازگی وارد دهمین سال خود شده است، ایفا کند. در واقع بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه در مصاحبه‌ای با تلویزیون فونیکس چین، ابتکار کمربند و جاده (BRI) را ستود و تأکید کرد که BRI ابزاری است که «شرایط اجتماعی، اقتصادی و امنیتی همه کشورها را بهبود داده و رفاه و سعادت را در جهان ارتقا می‌دهد» (الوطن^{۱۲}، ۲۰۱۹). سفیر سوریه در چین تأکید کرد که کشورش «بخش جدایی‌ناپذیر ابتکار کمربند و جاده (BRI)» است و دو کشور برنامه‌های مشترکی برای مرحله بازسازی دارند (جابر^{۱۳}، ۲۰۱۹). ایران نیز به نوبه خود، روابط خود با پکن را «مهم‌ترین رابطه در جهان» توصیف کرد («ظریف: رابطه با چین^{۱۴}»، ۲۰۱۹) و مانند دمشق، «چین را به عنوان یک متحد قدرتمند در مبارزه با دشمن مشترک یعنی ایالات متحده» توصیف کرد. هرچند گاهی اوقات لازم است که به طور علنی به مقامات پکن یادآوری شود که «انتظار می‌رود آنها در خرید نفت ایران فعال‌تر باشند» (ChinaMed، ۲۰۱۹).

به طور معمول گزارش رسانه‌های این منطقه پیرامون اظهارات مقامات مختلف کشور خود در رابطه با شکوفایی و منافع متقابل روابط چین و کشورهایشان است و نظرات منتقدان نیز بیان نمی‌شود.

^{۱۲} Al-Watan

^{۱۳} Jabur

^{۱۴} Zarif: The relationship with China

۲۰۳۰، چشم‌انداز اقتصادی بحرین ۲۰۳۰، چشم‌انداز سعودی ۲۰۳۰، کویت جدید ۲۰۳۵، چشم‌انداز ملی قطر ۲۰۳۰ و چشم‌انداز عمان ۲۰۴۰). محمد بن سلمان ولیعهد عربستان، ابتکار کمربند و جاده^{۲۴} را به‌عنوان «یکی از ستون‌های اصلی چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی» معرفی کرد و در همین راستا صندوق ثروت پادشاهی ابوظبی، یک صندوق سرمایه‌گذاری مشترک با مؤسسات چینی ایجاد کرد تا بدین‌وسیله مشترکاً از طرح دستیابی به اهداف BRI و برنامه توسعه ابوظبی ۲۰۳۰ حمایت کنند (فولتون، ۲۰۱۹).

عوامل متعددی را می‌توان برای این نگرش مثبت نسبت به چین برشمرد. از بدیهی‌ترین موارد آغاز می‌کنیم: سرمایه‌گذاری و کمک به توسعه، بخصوص اگر مشروط و متصل به واحد ارزی غربی نگردند در همه کشورهای منطقه بسیار مورد استقبال قرار می‌گیرند.

ترکیه تنها کشوری با اکثریت مسلمان بود که آشکارا، هرچند با هراس، رفتار پکن با مسلمانان اویغور در ژین‌یانگ^{۱۵} را مورد انتقاد قرار داد (وستکات و ساریوس^{۱۶}، ۲۰۱۹؛ “Not all Uyghurs” ۲۰۲۰) و صریحاً ناراضی‌تی خود را از کسری تجاری روبه‌رشد با چین بیان نمود (چتینگولک^{۱۷}، ۲۰۱۹). رسانه‌های اسرائیلی و همچنین برخی از سیاستمداران آن نیز نسبت به احتمال مشارکت شرکت‌های چینی در ساخت بخش‌های کلیدی زیرساخت‌های لجستیکی اسرائیل «شدیداً انتقاد» دارند (افرون و همکاران^{۱۸}، ۲۰۱۹؛ ChinaMed، ۲۰۱۹) و گاهی اظهارات آنها به حد چین‌هراسی^{۱۹} نیز نزدیک می‌شوند (یلینک^{۲۰}، ۲۰۲۰).

کشورهای شورای همکاری خلیج فارس^{۲۱} نیز در راستای برنامه «چشم‌انداز^{۲۲}» و تلاش برای متنوع‌سازی اقتصاد خود، به چین به‌عنوان یک خریدار مهم انرژی و همچنین سرمایه‌گذار می‌نگرند (ابوظبی

^{۱۵} Xinyang

^{۱۶} Westcott & Sariyuce

^{۱۷} Cetingulec

^{۱۸} Efron et al.

^{۱۹} Sinophobia

^{۲۰} Yellinek

^{۲۱} GCC Countries

^{۲۲} Vision

^{۲۳} BRI

^{۲۴} Fulton

برخلاف ایالات متحده، فرانسه، بریتانیا یا روسیه که دارای تفکرات ژئوپلیتیکی هستند چین به عنوان کشوری با اولویت اقتصاد، به اصل عدم مداخله خود پایبند بوده و از اظهار نظر در مورد سوابق حقوق بشری کشورها خودداری کرده و به اصول حاکمیت قانون^{۲۵} احترام می‌گذارد (سان و زبیر^{۲۶}، ۲۰۱۵). اصول حاکمیت قانون سیاستی است که در سال ۱۹۴۹ با اعلام جنبش عدم تعهد^{۲۷} آغاز شد و همچنان در رژیم‌های کم‌وبیش خودکامه منطقه دنبال می‌شود. علاوه بر این برخلاف ایالات متحده که خروجش از منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا منجر به ایجاد خلأ قدرت می‌گردد، چین هرگز به هیچ‌یک از کشورهای منطقه حمله نکرده و یا در آنها دخالت نظامی نداشته است.

همچنین برخلاف برخی از کشورهای اتحادیه اروپا، این کشور سابقه استعمار ندارد. در واقع کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا همگی با درجات مختلف از قدرت‌های استعماری غربی آسیب‌دیده‌اند که موجب می‌شود کشورهای منطقه نه تنها در مورد حسن‌نیت قدرت‌های غربی تردید داشته باشند (در نظرسنجی غربی نزدیک به نیمی از پاسخ‌دهندگان در کشورهای مورد بررسی بر این باور بودند که دلیل

اصلی کمک‌های کشورهای غربی به جهان عرب، «به منظور کسب نفوذ» در منطقه است) و سازگاری بیشتری با بازیگران خارجی داشته باشند که سابقه تاریخی بد و مخرب کمتری نیز دارند. سیاستمداران چینی مرتباً به این نکته اشاره دارند که چین سلسله کینگ^{۲۸} در طول قرن نوزدهم در عمل یک‌نیمه مستعمره بوده، بدین معنا که تجربیات تاریخی چین با تجربیات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا شباهت‌هایی دارد. رهبران چینی کشور خود را به عنوان یک کشور در حال توسعه تصویر می‌کنند؛ البته نه فقط به این دلیل که در ادبیات سیاسی چین، جهان سوم، مکان اصلی مبارزه علیه «استعمار، امپریالیسم و هژمونیسم» است (یو^{۲۹}، ۱۹۷۷). میراث مشترک ضدیت با غرب صرفاً شعار سیاسی بی‌ربط نیست بلکه فرض کلیدی است که سیاست خارجی چین بر اساس آن استوار شده است. به عنوان نمونه دولت پکن اغلب شورای امنیت سازمان ملل متحد را در زمینه نمایندگی و هدایت مناسب در راستای منافع کشورهای در حال توسعه مورد انتقاد قرار می‌دهد («سفیر چین اصرار می‌کند^{۳۰}»، ۲۰۱۹). یک نشانه دیگر در این زمینه، پافشاری چین بر موقعیت «کشور در حال توسعه» خود در سازمان تجارت جهانی^{۳۱} است (لی^{۳۲}، ۲۰۱۹).

^{۲۵} rule-of-law principles

^{۲۶} Sun & Zoubir

^{۲۷} Non-Aligned Movement

^{۲۸} Qing

^{۲۹} Yu

^{۳۰} Chinese envoy urges

^{۳۱} WTO

^{۳۲} Lee

درعین حال می توان تفاوت نگرش بین شهروندان کشورهای مختلف منا را تا حدی با تفاوت در منافع ملی و نحوه گفتمان ملی آنها توضیح داد. انتقاد بیشتر ترکها از چین احتمالاً به دلیل رفتار چین با مسلمانان اویغور ترک زبان در استان سین کیانگ^{۳۳} و همچنین گفتمان ملی در مورد روابط اقتصادی نابرابر بین این دو کشور می باشد. درعین حال میزان گسترش قدرت نرم چین در یک کشور خاص نیز اهمیت دارد. همان طور که یلینک^{۳۴} (۲۰۲۰) استدلال می کند علی رغم جهت گیری بسیار منفی مطبوعات اسرائیلی در مورد «مسئله چین»، تلاش های پکن در راستای جلب نظر اسرائیلی ها منجر شده است که عموم مردم این کشور نسبت به چین نظر مساعدی داشته باشند.

حضور اقتصادی چین در منطقه منا رو به افزایش است لذا جدا کردن منافع ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی در منطقه و حفظ موقعیت خود به عنوان یک بازیگر بی طرف اقتصادی دشوارتر می گردد. به نظر می رسد افکار عمومی در کشورهای مختلف منطقه در مورد قدرت نظامی فزاینده چین احساسات متفاوتی دارند. در حالی که تعداد زیادی از مردم در کشورهای مورد بررسی (اسرائیل، لبنان، تونس و ترکیه) تمایل دارند تا این مطلب را «یک چیز بد» تلقی کنند، یک نفر از هر پنج پاسخ دهنده، از نظر خود مطمئن نیست (و یا از ابراز آن خودداری می کند). علاوه بر این در تمام کشورهای ذکر شده که داده های آنها در دسترس است افراد کمتری نگران تأثیر قدرت نظامی فزاینده چین بر کشور خود بودند و اعتماد آنها به شی جین پینگ^{۳۵} رئیس جمهور چین (مبنی بر اینکه «کار درست را در مورد امور جهانی انجام دهد») روبه رشد است (مرکز تحقیقات پیو^{۳۶}، ۲۰۱۹).

لینک مطلب:

<https://www.iemed.org/publication/the-role-of-china-in-the-middle-east-and-north-africa-mena-beyond-economic-interests/#section-the-geopolitical-implications-of-chinas-presence-in-the-mena-region-LqF2J>

^{۳۳} Xinjiang

^{۳۴} Yellinek

^{۳۵} Xi Jinping

^{۳۶} Pew Research Center



دیدگاه

همانگونه که در دیدگاه مربوط به یادداشت سفیر عربستان سعودی در آمریکا ذکر شد این کشور نیز به دنبال #جانمایی_جدید خود در اقتصاد جهان است. این تلاش در راستای تغییر در نظم جهانی صورت می‌گیرد و تغییر نظم جهانی امری صرفاً سیاسی یا امنیتی و نظامی نیست بلکه اتفاقاً برعکس به صورت غالب، این تغییر با دست فرمان جهانی اقتصاد در حال انجام است. یعنی در واقع کشورها با زبان اقتصاد با یکدیگر صحبت می‌کنند تا به یک نظم مطلوب مد نظر برسند. اما لبه تیز ماجرا آنجاست که مارک لئونارد مدیر شورای اروپا در روابط خارجی در تشریح گذار جهانی سازی جدید میگوید این بار کشورها نه بر اساس منافع مشترک که بر اساس ارزیابی امنیت ملی خود وارد کلان معامله با سایر قدرت‌ها می‌شوند. وی در مقدمه کتاب اطلس قدرت خود می‌نویسد: «اکنون قدرت با کنترل بر جریان افراد، کالاها، پول و داده‌ها و از طریق ارتباطاتی که آنها برقرار می‌کنند، تعریف می‌شود. تنها کشورهایی که نقشه جدید قدرت ژئوپلیتیکی را به وضوح می‌بینند قادر به کنترل جهان مدرن خواهند بود» چالش اساسی برای قدرت‌ها در این میان آن است که هر گذاری توسط هر منطقه از جهان به صورت اپیدمیک در سایر نقاط جهان نیز منتشر می‌شود؛ به این معنا که اگر بازیگری مانند عربستان موفق شود به سمت چندجانبه‌گرایی حرکت کند سایر بازیگران مانند اروپا نیز به ایجاد یک فضای چندجانبه در برابر آمریکا امید پیدا خواهد کرد.

لینک مطلب

<https://www.iemed.org/publication/the-role-of-china-in-the-middle-east-and-north-africa-mena-beyond-economic-interests/#section-the-geopolitical-implications-of-chinas-presence-in-the-mena-region-LqF2J>

